

## جوان و امام صادق علیه السلام

جوانان را دریاب، زیرا آنان به نیکی و خیر از دیگران پیشتازترند...



نگاه مهربان امام صادق علیه السلام به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت، تکریم استعدادها و صلاحیت‌ها، احترام به نیازها و توجه به قلب‌های پاک و زلال آنان بود و اقبال جمع جوانان به سوی امام علیه السلام فرایند عملکرد و رفتار متین، محبت‌آمیز، حکیمانه و سرشار از خلوص و عاطفه آن حضرت بود، بدان حد که سخنش بر اریکه دل آنان می‌نشست، زیرا گرایش جوان به خوبی، نیکی و زیبایی بیشتر و سریعتر از دیگران است. پدیده‌ای که امام بدان اشاره نموده می‌فرماید:

«انهم اسرع الی کل خیر» (1)؛ جوانان زودتر از دیگران به خوبی‌ها روی می‌آورند.

دین به انگیزه جوان در بنا و آراستن هویت او پاسخ می‌دهد، چرا که آدمی دارای عطشی است که فقط با پیمودن راه خدا فرومی‌نشیند؛ از این رو امام صادق علیه السلام، یادگیری باید‌ها و نبایدها و اندیشه‌های سبز دین را از ویژگی‌های دوران جوانی می‌داند. و گاه نسبت به آن دسته از جوانانی که «علم دین» نمی‌دانند و در پی آن نمی‌روند، رنجیده خاطر می‌گردد.

رفتار و سخن امام صادق علیه السلام ترجمان حقیقی اینفرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«اوصیکم بالشبان خیرا، فانهم ارق افئده» (2)؛ سفارش می‌کنم شما را که، با جوانان به خوبی و نیکویی رفتار کنید، چرا که آنان نازک دل و عاطفی‌ترند.

امام ضمن توجه به روح لطیف و احساس آرمانی جوانان، یاران و نزدیکان خود را نیز به دقت و توجه در این نکات رهنمون می‌ساخت. از جمله، یکی از یاران امام به نام «مؤمن طاق» (3) برای پیام‌رسانی و تبلیغ دین، مدتی را در شهر بصره گذراند. وقتی که به مدینه بازگشت، خدمت امام صادق علیه السلام رسید، حضرت از او پرسید:

- به بصره رفته بودی؟

- آری!

- اقبال مردم را به دین و ولایت چگونه دیدی؟

- به‌خدا اندک است! می‌آیند ولی کم!!

- جوانان را دریاب، زیرا آنان به نیکی و خیر از دیگران پیشتازترند. (4)

گزیده‌ای از منشور جوان را در اندیشه صادق آل محمد صلی الله علیه و آله مرور می‌نماییم:

کوچ عصر

جوانی «فرصت نیکو» و «نسیم رحمت» است که باید به خوبی از آن بهره جست و با زیرکی، ذکاوت و تیزبینی آن‌نعمت خدا داد را پاس داشت؛ زیرا که این فرصت، «ربودنی» و «رفتنی» است و ضایع ساختن آن، چیزی جز غم، اندوه و پشیمانی را برای دوران پس از آن به ارث نمی‌گذارد.

زندگی کوتاه است و فرصت زودگذر! تنها سرمایه‌گرانی‌های ما وقت است که بازگشتی ندارد، از این رو بزرگترین فن بهتر زیستن، بهره‌جستن از فرصت‌های بی‌نظیری است که بر ما می‌گذرد؛ این سخن امام صادق علیه السلام را باید جدی گرفت:

«من انتظر عاجلة الفرصة مواجهه الاستقصاء سلبته الايام فرصته، لان من شان الايام السلب و سبیل الزمن الفوت» (5)؛ به هرکس فرصتی دست دهد و او به انتظار به‌دست آوردن فرصت کامل، آن را تاخیر اندازد، روزگار همان فرصت را نیز از او برباید، زیرا کار ایام، بردن است و روش زمان، از دست رفتن.

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مکتب اهل‌بیت علیهم السلام به عنوان «ثقل اصغر» در جایگاه حقیقی دین، خوش درخشید، ولیکن افراد و گروه‌هایی نیز به عللی!! در برابر این اندیشه قرار گرفته، با طرح «قرائت مختلف از دین» به مقابله با معارف معصومان علیهم السلام پرداختند و مع الاسف تاریخ فرهنگ و معارف اسلامی ما همیشه شاهد عرصه گردانی و فریب افکار عمومی از سوی خالقان دیدگاه‌های دینی بود.

رنگ خدا

آدمی با ورود به دوران جوانی به دنبال «هویت» جدیدی می‌گردد؛ آن احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود، از این که: «من که هستم و باید باشم؟» که دستیابی به آن، به فرد امکان می‌دهد که ارتباطات خود را با خویشتن، خدا، طبیعت و جامعه تنظیم دهد.

در این مرحله هویت‌یابی نقش «آگاهی و بینش» بسیار مؤثر و کارساز بوده، بر «رفتار و عمل» پیشی دارد، در این دوران، ممکن است سرگردانی در هویت سبب گردد که جوان نسبت به کیستی خود و نقش اجتماعی خود دچار تردید گردد و این شك ضمن برهم زدن هماهنگی و تعادل روانی، او را به «بحران هویت» بکشاند، بحرانی که جوان به پیرامون اهداف بلند مدت، انتخاب شغل، الگوهای رفاقت، رفتار و تمایل جنسی، تشخیص مذهبی، ارزشهای اخلاقی و تعهد گروهی با تردید و شك خواهد نگرست.

در شکل‌دهی هویت، «معرفت دینی» نقش مهمی را ایفا می‌کند و در واقع، دین می‌تواند تکیه‌گاه جوان و رهایی‌دهنده او از این بحران باشد؛ البته «دانش»، «کار و تلاش» نیز در ساماندهی هویت او کارساز است. (6)

بنابراین، جوان باید رنگ خدایی گیرد تا هویتش خدایی گردد، «دین» همان «رنگ خدا» است که همگان را بدان دعوت می‌کنند: (صیغه‌الله و من احسن من الله صیغه) (7)؛ رنگ خدایی (بپذیرید!) و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟ امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق می‌فرماید:

«مقصود از رنگ خدایی همان دین اسلام است.» (8)

دین به انگیزه جوان در بنا و آراستن هویت او پاسخ می‌دهد، چرا که آدمی دارای عطشی است که فقط با پیمودن راه خدا فرومی‌نشیند (9)؛ از این رو امام صادق علیه السلام، یادگیری بایدها و نبایدها و اندیشه‌های سبز دین را از ویژگی‌های دوران جوانی می‌داند. (10) و گاه نسبت به آن دسته از جوانانی که «علم دین» نمی‌دانند و در پی آن نمی‌روند، رنجیده خاطر می‌گردد. (11)

امام صادق علیه السلام رفقا را سه نوع می‌داند:

- 1- کسی که مانند غذا به آن نیاز هست و آن «رفیق عاقل» است.
- 2- کسی که وجود او برای انسان به منزله بیماری مزاحم و رنج‌آور است و آن «رفیق احمق» است.
- 3- کسی که وجودش به منزله داروی شفا بخش است و آن «رفیق روشن‌بین و اهل خرد» است.

قرائت معتبر دین

دین اسلام، همان روش زندگی است که میان زندگی اجتماعی و پرستش خدای متعال پیوند می‌دهد و در همه اعمال فردی و اجتماعی برای انسان مسوولیت خدایی ایجاد می‌کند، که این مجموعه عقاید و دستورهای علمی، اخلاقی، سبب خوشبختی انسان در این سرا و سعادت جاوید در جهان دیگر می‌شود.

فهم از دین چگونه است؟ و جوان دین خود را از چه کسی بجوید؟! آیا هر کس می‌تواند به فهمی از دین برسد؟! آیا هر فهمی از دین، صواب و پسندیده است؟! آیا «فهم دینی» فهم نسبی است و هیچ فهم ثابتی وجود ندارد؟! (12)

و یا آن که يك تفسیر و قرائت رسمی از دین وجود دارد.

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مکتب اهل‌بیت علیهم السلام به عنوان «ثقل اصغر» در جایگاه حقیقی دین، خوش درخشید، ولیکن افراد و گروه‌هایی نیز به عللی!! در برابر این اندیشه قرار گرفته، با طرح «قرائت مختلف از دین» به مقابله با معارف معصومان علیهم السلام پرداختند و مع الاسف تاریخ فرهنگ و معارف اسلامی ما همیشه شاهد عرصه گردانی و فریب افکار عمومی از سوی خالقان دیدگاه‌های دینی بود.

در عصر امام صادق علیه السلام از رواج مکاتب الحادی و هجوم اندیشه‌های یونانی و ایجاد نهضت ترجمه، دیدگاه‌ها و نظریات گوناگونی در چارچوب «قرائت‌های دینی» طرح گردید، حتی برخی از ارباب فرق که خود مدتی در محضر پیشوای ششم شاگردی کرده بودند، به طرح دیدگاه خویش و عنوان دیدگاه برتر و صواب پرداختند و در مقابل منادی، احیاگر و متولی قرائت حقیقی دین، امام صادق علیه السلام، ایستادگی کردند و گروهی را به سمت خود کشاندند.

«از سه طائفه مردم کناره‌گیری کن و هرگز طرح دوستی و رفاقت با آنان مریز؛ خائن، ستمکار و سخن‌چین. زیرا کسی که برای تو به دیگری خیانت کند، روزی نیز به تو خیانت خواهد کرد و کسی که برای تو به دیگران ظلم و تجاوز کند، به تو نیز ظلم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی کند، علیه تو نیز نزد دیگران نمایی خواهد نمود.»

امام در برخورد با این دیدگاهها، خود به افشای آنها پرداخت و از سویی به تربیت شاگردان همت‌گمارد تا آنان در عرصه‌های مناظره و گفتگو به بافته‌های ایشان پاسخ گویند.

نکته‌ای که بسیار دل‌آزرد، توطئه‌جذب جوانان از سوی این فرقه‌های منحرف، اما مدعی اسلام بود، به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام جوانان را از گرایش به دو فرقه مطرح آن عصر، مرجئه (13) و غلاة (14) بر حذر می‌داشت. امام می‌فرمود:

«بر جوانان از غلات برحذر باشید که آنها را به فساد نکشانند؛ زیرا غلات پست‌ترین خلق خدا هستند، اینان عظمت خدای را کوچک می‌کنند و ادعای ربوبیت و خدایی را برای بندگان او قائل هستند.» (15)

امام با اصل قرار دادن پیشگیری، ارائه دقیق دین حقیقی و برگرفته از مکتب اهل‌بیت علیهم السلام را به جوانان توصیه می‌کردند تا راه را بر رهنرزان اندیشه جوانان سد نمایند، حضرت می‌فرمود:

«جوانان را دریابید! به آنان حدیث و دین بیاموزید، پیش از آن‌که مرجئه بر شما پیشی‌گیرند.» (16)

امام صادق علیه السلام همچنین جوانان را مخاطب خود ساخته می‌فرماید:

«یا معشر الاحداث! اتقوا الله ولا تاتوا الروساء، دعوهم حتی یصیروا اذنانا لا تتخذوا الرجال ولائح من دون الله، انا و الله خیر لکم منهم» (17)؛ ای گروه جوانان! از خدا پروا کنید و نزد روسای (منحرف) نروید، واگذاریدشان تا (از جایگاه بافتنی خود بیفتند و) به دنباله رو تبدیل شوند، آنان را به جای خدا همدم خود نگیرید، به خدا سوگند که من برای شما از ایشان بهترم. آنگاه با دست خود به سینه‌اش زد.

رسم رفاقت

دوست خوب یکی از سرمایه‌های بزرگ زندگی و از عوامل خوشبختی آدمی است و انسان در انس با دوست احساس مسرت می‌کند و شادمانی و نشاط را در گرو همنشین با رفیق می‌داند.

«رفیق شایسته»، برای جوان جایگاه خاص خویش را دارد و اهمیت آن به گونه‌ای است که در شکل دهی شخصیت او نقش بزرگی ایفا کرده، اولین احساسات واقعی نوع دوستی را در وی ایجاد می‌کند.

جوان از يك سو به کشش طبیعی و خواهش دل، عاشق دوستی و رفاقت است و به ایجاد عمیق‌ترین روابط دوستانه با يك یا چند نفر از همسالان خود هست و از طرف دیگر بر اثر احساسات ناسنجیده و عدم نگرش عقلانی ممکن است در دام رفاقت با دوستان نادان و تبهکار افتد (18)؛ از این رو خطر وجود دوستان بد و ناپاک، این نگرانی را در جوان ایجاد می‌کند که «چگونه يك دوست خوب و یکدل را انتخاب کنم؟»

امام صادق علیه السلام رفا را سه نوع می‌داند:

- 1- کسی که مانند غذا به آن نیاز هست و آن «رفیق عاقل» است.
- 2- کسی که وجود او برای انسان به منزله بیماری مزاحم و رنج‌آور است و آن «رفیق احمق» است.
- 3- کسی که وجودش به منزله داروی شفا بخش است و آن «رفیق روشن‌بین و اهل خرد» است. (19)

شیوه انتخاب دوست در نگاه پیشوای ششم، این گونه است:

«رفاقت، حدودی دارد، کسی که تمام آن حدود را دارا نیست، کامل نیست، و آن کس که دارای هیچ يك از آن حدود نیست، اساساً دوست نیست:

- 1- ظاهر و باطن رفیق، نسبت به تو یکسان باشد.
- 2- زیبایی و آبروی تو را جمال خود بیند و نازیبایی تو را نازیبایی خود بداند.
- 3- دست یافتن به مال یا رسیدن به مقام، روش دوستانه او را نسبت به تو تغییر ندهد.
- 4- در زمینه رفاقت، از آنچه در اختیار دارد، نسبت به تو مضایقه ننماید.
- 5- تو را در مواقع گرفتاری و مصیبت ترك نکند.» (20)

«دوست آینه تمام‌نمای دوست» است و دو دوست مثل دو دست‌اند که آرایش یکدیگر را می‌شویند و به فرموده امام صادق علیه السلام: «کسی که بیند دوستش روش ناپسندی دارد و او را باز نگرداند، با آن که توان آن را دارد، به او خیانت کرده است.» (21)

امام صادق علیه السلام ضمن تاکید فراوان به انتخاب دوست خوب و پایداری در این دوستی، جوانان را از رفاقت با نادان و احمق پرهیز می‌دهد:

«کسی که از رفاقت با احمق پرهیز نکند، تحت تاثیر کارهای احمقانه وی قرار می‌گیرد و اخلاقش همانند اخلاق ناپسند اومی‌شود.» (22)

در فرهنگ نورانی حدیثی ما، جوانان را از رفاقت با «بدنامان» برحذر داشته، (23) آنان را به دوری از دوستان خائن و متجاوز و سخن چین ترغیب می‌سازند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«از سه طائفه مردم کناره‌گیری کن و هرگز طرح دوستی و رفاقت با آنان مریز؛ خائن، ستمکار و سخن‌چین. زیرا کسی که برای تو به دیگری خیانت کند، روزی نیز به تو خیانت خواهد کرد و کسی که برای تو به دیگران ظلم و تجاوز کند، به تو نیز ظلم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی کند، علیه تو نیز نزد دیگران تمامی خواهد نمود.» (24)

راه و «رسم رفاقت» در ثبات و پایداری دوستی مؤثر است، گوشه‌ای از شیوه‌ای آن را در کلام امام صادق علیه السلام می‌نگریم:

«کمترین حق آن است که: دوست بداری برای او چیزی که برای خود دوست می‌داری. کراهت داشته باشی در حق او، از آن چه برای خود کراهت داری. از خشم او پرهیزی، به دنبال رضا و خشنودی او باشی. با جان و مال و زبان و دست و پایت او را کمک کنی. مراقب و راهنمای او و آینه او باشی. سوگندش را قبول کنی، دعوتش را اجابت نمایی، هر گاه بیمار شد، به عیادتش بروی و هرگاه فهمیدی حاجتی دارد، قبل از این که بگوید، آن را انجام دهی، و وی را ناگزیر نکنی که انجام کار را از تو درخواست کند...» (25)

سخنان و فرمایشات نغمه امام صادق علیه السلام روح و جان را قوت بخشیده، منشور دستوره‌های زندگی و سعادت‌مندی آن است. امید است جامعه جوان و پرنشاط، هندسه شخصیت و هویت خود را در پرتو معارف این امام علیه السلام ترسیم کرده، خود و جامعه را در سیره و منش، در مسیر تحقق آرمان جامعه دینی و مدینه آرمانی اهل‌بیت علیهم السلام سمت و سو بخشند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- بحارالانوار، ج 23، ص 236.
- 2- همان .
- 3- محمدبن علی بن نعمان، معروف به «احول» و «مؤمن طاق» از بزرگان شیعه و از یاران دانشمند امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده است. خاطره مناظرات او با ابوحنیفه زیبا و ماندگار است. همچنین امام صادق علیه السلام او را دوست می‌داشت. (رجال الشیخ، شیخ طوسی، انتشارات جامعه مدرسین، ص 296/ منتهی المقال، ابوعلی‌حائری، انتشارات آل‌البیت، قم، ج 6، ص 135 و 136).
- 4- بحارالانوار، ج 23، ص 236 و 237.
- 5- همان، ج 78، ص 268.
- 6- روانشناسی نوجوان، اسماعیل بیابانگرد، ص 133 و 123/ روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه و

- دانشگاه، ج 2، ص 998 992/ جوان و رسالت حوزه، تعریف جوانی، میرباقری، کانون اندیشه جوان، ص 30.
- 7- بقره، آیه 138.
- 8- اصول کافی، ج 2، ص 14.
- 9- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه 124، ص 122.
- 10- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الغلام یلعب سبع سنین، یتعلم سبع سنین، یتعلم الحلال والحرام سبع سنین»؛ فرزند، در هفت سال نخست بازی نماید، در هفت سال دوم آموزش یابد و در هفت سال سوم (جوانی) حرام و حلال را فراگیرد. (وسایل الشیعه، ج 15، ص 194).
- 11- امام می‌فرماید: «لو اتیت بشاب من شاب الشیعه لایتفقه لادبته»؛ (تحف العقول، حرانی، ص 302).
- 12- امروزه «بحث قرائنهای مختلف از دین» ریشه در نگاه نسبی‌گرایی به دین دارد که همان منشا هر منوتیکی است. یعنی بنابراین که در تفسیر متون و یا در کل فهم آدمی به نسبت قائل شوند؛ در نتیجه هیچ فهم ثابت وجود نخواهد داشت و هر کس بدون ابزار و متد اجتهاد خود را در فهم از دین توانا خواهد دانست!
- 13- مرجئه در عصر امویان و با کمک آنان شکل گرفت. این فرقه نیت را اصل شمرده و گفتار و کردار را بی‌اهمیت دانستند، معتقد بودند همانگونه که عبادت کردن با کفر سودی ندارد، گناه کردن هم چیزی از ایمان نمی‌کاهد و خلیفه را هر چند که مرتکب گناه کبیره بود، واجب الطاعة می‌انگاشتند. (فرهنگ فرق اسلامی، جواد مشکور، ص 406-401)
- 14- «غلات» فرقه‌هایی هستند که درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام گزاره‌گویی کرده، آنان را به خدایی رسانیده و یا به «حلول» جوهر نورانی الهی در امامان خود قائل شدند و یا به تناسخ و حلول روح خدایی به کالبد ائمه قائل شدند، ائمه اطهار علیهم‌السلام گزاره‌گویی این طایفه شیاد را منع و از ایشان بیزاری می‌جستند. (همان، ص 347-344).
- 15- سفینه البحار، ج 2، ص 324.
- 16- المحاسن، برقی، ص 605.
- 17- نورالثقلین، حویزی، ج 2، ص 191/ بحارالانوار، ج 24، ص 246.
- 18- رابطه دوستی و محبت، احمد مطهری، ص 58.
- 19- تحف العقول، ص 223.
- 20- الامالی، شیخ صدوق، ص 397.
- 21- سفینه البحار، ج 2، ص 59.
- 22- مستدرک الوسایل، نوری، ج 2، ص 64.
- 23- وسایل الشیعه، ج 3، ص 206.
- 24- تحف العقول، ص 326.
- 25- اصول کافی، ج 2، ص 169.